

رافائل شارگل

رودررو با اینگمار برگمان

(برای من، فیلم یعنی چهره)

ترجمه

فریما مؤید طلوع



انتشارات نیلوفر

فهرست

- ۷
 ۲۹ گشمار زندگی ارنست اینگمار برگمان
 ۳۵ فیلم‌شناسی
 ۹۳ تشریح اینگمار برگمان / ویلگوت شومان
 ۱۰۵ بیروتستی اهل شمال / جیمز بالدوین
 ۱۲۳ گریشعلایی از دفتر ال آی ۳۶: خاطراتی همراه برگمان / ویلگوت شومان
 ۱۴۵ صاحبیه یا اینگمار برگمان / سینتیا گرنیه
 ۱۶۵ برگمان: «برای من، فیلم یعنی چهره» / آنیکا هولم
 ۱۷۳ اینگمار برگمان در فارو مجدداً فیلم می‌سازد / بریت حمدی
 ۱۸۵ صاحبیه یا اینگمار برگمان / لارش اولوف لوتوال
 ۱۹۵ گفت‌وگو با برگمان / جان سایمون
 ۲۳۱ عزمرز کشوری بسیار غریب زندگی می‌کنم / ریچارد مری من
 ۲۵۷ علاقتی با اینگمار برگمان / آلواوز
 ۲۷۵ گفت‌وگو درباره‌ی فیلم / مؤسسه‌ی امریکن فیلم

اینگمار برگمان هنگام کار / جیمز جیکوبز ۲۹۳

رودرو با اینگمار برگمان / ویلیام ولف ۳۰۳

اینگمار برگمان: خلاصه‌ی یک زندگی در فیلم / میچیکو کاکوتانی ۳۱۷

برای برگمان، پیچشی جدید در عشقی قدیمی / استیو لوهر ۳۳۹

بهترین نیات برگمان / لاسه بری شتروم ۳۴۵

رودرو با یک عمر آفرینش / آلن زایدینگ ۳۵۷

رویاریوی با اینگمار برگمان / یان آگد ۳۶۹

مقدمه

از استاد بزرگوام، آقای سعید عقیقی، که ترجمه‌ی کتاب را به من سپردند و با این کار فرصت بهره بردن از محضر استاد بزرگ دیگری را در اختیارم گذاشتند، سپاسگزارم.

بالاخره آمد. قدبلند، بسیار نحیف، پلوور به تن و بی‌کلاه... به هر حال به نظر نمی‌رسید آدمی باشد که بشود به سادگی با او کنار آمد. به قدری در دنیای خودش غرق بود که گویی به جهان پیرامونش تعلق نداشت... فکر کردم در پروستانی بودن دیوانه‌وار و عجیب‌اش چیزی هست که واعظان سیاه‌پوست دوران کودکی را به‌خاطر می‌آورد.

(جیمز بالدوین، ۱۹۶۰)

اولین باری که برگمان را ملاقات می‌کنی، در نگاه اول فردی به‌نظر می‌رسد با ظاهری معمولی، قامتی متوسط و موهایی تُتک. اما همین که شروع به حرکت و صحبت می‌کند شور و سرزندگی‌اش جاری می‌شود. از آن آدم‌هایی است که چمدان سنگین‌ات را می‌قاپد و به‌رغم اعتراض‌های تو، آن را با خود می‌برد و کلماتش با حرکات موزون دست‌هایش همراه است... به‌عنوان کسی که مدام به کندوکاو پیچیدگی‌های زندگی پرداخته، لحن صبور و خردمندانه‌اش کاری می‌کند که حس

می‌کنی برای هر چیزی جوابی ساده یافته است.

(ریچارد مری من، ۱۹۷۱)

در ۶۴ سالگی، برگمان چهره‌ی یک خاقان را دارد. اگرچه چشم‌های سبز-خاکستری رنگ‌پریده‌اش می‌توانند به سرعت سرد و بدگمان شوند، اجزای صورتش سرزندگی کودکانه‌ای دارند و رفتارشان حاکی از صمیمیت و بزرگ‌منشی است. با این حال، راحتی‌اش حساب شده است. با این‌که می‌گوید از ملاقات کسانی که نمی‌شناسد بیزار است، فوراً دست می‌اندازد گردن مهمان غریبه‌اش و صمیمیت گفت‌وگویش را با صداقت و خلوص نیت دوچندان می‌کند. شاید حس کنی این رفتار آموخته شده‌ی این جور آدم‌هاست، اطوار آدمی تنها و خودپسند که خیلی دلش می‌خواهد محبوب باشد، کسی که همه‌ی زندگی‌اش با بازیگرها کار کرده و به‌خوبی از ماسک‌هایی که در زندگی اجتماعی به چهره می‌زنیم، آگاه است.

(میچیکو کاکوتاتی، ۱۹۸۳)

این نوشته‌ها طی یک بازه‌ی زمانی بیست‌وسه‌ساله گردآوری شده‌اند و با این وجود جالب است که همه‌شان به یک نفر برمی‌گردند. در همه‌ی آنها، برگمان، فیلم‌ساز بزرگ که موضوع این کتاب است، قدی نسبتاً بلند و جثه‌ای متوسط دارد و ساده و بی‌آلایش است.

نویسنده‌ی نخست او را با ابهت می‌خواند، دومی معمولی و سومی مرموز. بعد از بررسی دقیق‌تر، هر سه تغییر عقیده می‌دهند و او تبدیل می‌شود به آدمی تسخیرشده، اساساً بی‌آلایش و متکبر. شاید هرکدام آنها تنها با درکی نسبی به برگمان نزدیک شده‌اند.

کاکوتاتی متوجه رفتارهای حساب‌شده‌ای می‌شود که مری من آنها را می‌بیند و بالدوین نظاره‌گر اشتیاق اصیل اوست که از نگاه کاکوتاتی پنهان شده است.

این تفاوت‌های چشمگیر همگی نشان می‌دهند که ارزیابی برگمان در یک یا حتی چند ملاقات غیرممکن بوده است. به هر حال، او مجموعه‌ای چشمگیر از فیلم‌هایی را خلق کرد که هرکدام با دیگری متفاوت و در عین حال یازتاب دغدغه‌های گوناگون‌اند، از جمله بازی نور روی خشکی و آب، تحلیل توصیف‌ناپذیر طبیعت شخصیت و جست‌وجوی رستگاری از طریق ارتباط با خدا و انسان‌های دیگر. آیا انتظار داریم از خلال این گفت‌وگوها، شخصی پدیدار شود غیر از آدمی که نقاب‌های مختلف به چهره می‌زند، کسی که گاهی حتی با خودش نیز در تضاد است و در عین حال همیشه متفکر و مشتاق؟

این گردآوری، فرصتی به ما می‌دهد تا درکی از برگمان به‌عنوان موجودی اجتماعی پیدا کنیم. در این مجموعه، او دائم از میل و اشتیاقش به خلق همراه با مشارکت دیگران می‌گوید. او دلیل گرایش‌اش به سینما و تأثیر را مشارکتی بودن این هنرها می‌داند.

مصاحبه نیز در زمره‌ی هنرهای مشارکتی قرار دارد و هرچند برگمان اغلب سر به سر طرف گفت‌وگو می‌گذارد و دست‌اش می‌اندازد، به‌خصوص وقتی به انگلیسی و با آمریکایی‌ها صحبت می‌کند، اما به‌ندرت از پاسخ دادن غرقه می‌رود.

برگمان، به‌خصوص در نیمه‌ی دوم زندگی‌اش، خودش و هنرش را به‌طور حرفه‌ای برای عموم توصیف می‌کند. او در اواخر دهه‌ی هشتاد و اوایل دهه‌ی نود دو زندگی‌نامه نوشت، یکی از جزئیات تجربه‌های شخصی و دیگری در مورد زندگی حرفه‌ای‌اش. فیلم **فانی و الکساندر** ۱۹۸۰ که در تبلیغات به‌عنوان خداحافظی او با دنیای سینما مطرح شد، در واقع سرآغازی بود بر فیلم‌هایی که با بخش‌هایی از زندگی او یا والدین‌اش سروکار داشتند و همگی